

حل التقویم

تألیف ابوالخیر محمد الفارسی

بکوش تقی بینش

حل التقویم که برای نخستین بار در فرهنگ ایران زمین چاپ و به دستداران علم و ادب ایران تقدیم می‌شود - رساله یا کتاب فارسی کوچکی است که در قرن دهم هجری تألیف شده است. مؤلف آن ابوالخیر محمد تقی بن محمد الفارسی (منسوب به فارس) است که در بعضی از آثارش به صورت مخفف: ابوالخیر محمد بن محمد الفارسی و ابوالخیر محمد فارسی یا محمد بن محمد الفارسی ذکر شده است (استوری ج ۲ قسمت ۱ کتابهای هیأت و نجوم شماره ۱۲۲). نویسندگان دیگر بیشتر او را تقی الدین ابوالخیر محمد بن محمد الفارسی خوانده‌اند (استوری به نقل از ذریعه و کشف الفنون).

استوری می‌نویسد ابوالخیر فارسی شاگرد غیاث الدین منصور [دشتکی] شیرازی است (ص ۸۳) از ریاضی دانان معروف دوره شاه طهماسب (به قول مؤلف ریحانة الادب متوفای ۹۴۰ تا ۹۴۹) و کتاب حل التقویم را به نام او تألیف کرده است ولی دیباچه حل لتقویم این قدر حکایت دارد که مؤلف از تربیت معنوی و مجلس درس استاد (العقل الحادی عشر) بهره گرفته است (عقل یازدهم به خواجه نصیر هم گفته شده است ولی تردید نیست که در کتاب ابوالخیر فارسی منظور غیاث الدین منصور است نه خواجه - رک. احوال و آثار خواجه نصیر طوسی از استاد مدرس رضوی).

استوری آثار ابوالخیر را یدین قرا و معرفی کرده است :

۱- آغاز و انجام (ارجاع داده است به شماره ۴ یعنی رساله اصطربلاب).

۲- بیست و چهار باب در اصطربلاب.

۳- حل التقوم که مؤلف منتخبی از آن را به نام منتخب (یا انتخاب)

حل التقوم پرداخته است.

۴- حل اصطرباب یا رساله اصطرباب که به تشخیص صاحب ذریعه

(آقای آقا بزرگ طهرانی) همان آغاز و انجام است.

۵- احکام الاحکام (اولی به کسر و دومی به فتح) که بعد از حل اصطرباب

تالیف شده است و در نجوم است.

۶- رساله مسائل.

۷- طالع نامه.

۸- تقریر التحریر که استوری احتمال داده است از ابرالخیر خیرالله سهندس

باشد (استوری درباره تمام این کتابها توضیح داده است. نسخه های آنها را

نشان داده است. در مورد کتاب خیرالله که ترجمه فارسی کتاب خواجه نصیر

طوسی است در صفحه ۳۷ شرحی دارد).

اما حل التقوم مشتمل است بر دیباچه بسیار مختصر و قسمتی به نام

آغاز که در حقیقت مدخل یا درآمد کتاب است و مقداری فایده (در حدود ۲۳

فایده). و در ذیل این فایده ها اهم مسائل نجوم و گاه شماری قدیم به اختصار

ذکر شده است.

حل التقوم غیر از آن که کتاب مختصر و مفیدی است نثر خوب و دلپسندی

دارد و متضمن مبلفی لغت و اصطلاح علمی نیز هست، در مورد گاه شماری

قدیم و انواع تقویم ها و سالنامه های مختلف احکام نجومی و ضابطه علمی

پیش بینی ها و توقیعات تقویمی قدیم، اطلاعات مفید و ارزنده ای از این کتاب

بدست می آید و شاید بتوان گفت از این حیث در نوع خود کم نظیر است.

قدیم ترین نسخه خطی حل التقوم که در ۹۱۷ هـ (= ۱۵۱۱ م)، نوشته

شده است در نجف است. پس از آن نسخه ای است متعلق به کتابخانه آستان

قدس رضوی مشهد که در ۱۶ ذی قعدة ۹۷۱ (= ۱۵۶۳ م) تحریر شده

است (استوری ص ۴-۸۲). وصف این نسخه در فهرست چاپی کتابخانه آستان

قدس (ج ۳ فصل ۱۷) آمده است و آنچه خواننده محترم را به کار است اینست :

عدد اوراق ۱۳

ابعاد $۱۶/۶ \times ۲۳/۵$ سانتی متر

شماره نسخه ۴۴ - راینی - شماره عمومی ۵۲۷۱

واقف زین العابدین که در ۱۱۶۶ وقف کرده است (برای اطلاع بیشتر به مقدمه فهرست «واقفین» رجوع کنید).

نسخه به خط خوانا و متوسط است. عنوانها و بعضی از ارقام و حروف و قسمتی از جدولها به شنگرف است. رسم الخط نسخه فکته شاذ و منحصری ندارد. زیرس همه جا سه نقطه گذاشته است. گ رک و کاتب مثل هم نوشته است. چ سه نقطه دارد و با ج فرق دارد. قاعده دال و ذال رعایت نشده است. اشکال و جداول کتاب با دقت رسم و تنظیم شده است و سن از روی آنها تهیه کرده ام. امیدوارم این خدمت ناچیز مورد پسند ارباب ذوق و ادب به ویژه خوانندگان محترم فرهنگ ایران زمین - قرار بگیرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درخشنده ستاره و فرخنده ترین سیاره ای که از افق مقال اهل کمال
طالع و لامع گردد دحمد حکیمی و ثنای کریمیت که خیام فیروزه فام افلاک
را بی انتظام عماد و اعتماد برافروخت و بجواهر زواهر کواکب و
در دراری لوامع ثواب مزین و مرصع ساخت . ظلمت سرای عالم خاک
را بانوار مصابیح نیرین منور گردانید و بر قامت نوع انسان حلت خلت و
تکریم و خلعت خلقت احسن تقویم پوشانید .
نظم :

در حقیقت چرخ سرگردان او با هزاران دیده شد حیران او
گردش گردون و نور مهر و ماه بی تکلف جملگی هست ازاله
آدم از وی خلعت تکریم یافت خلقت در احسن تقویم یافت ،

فحمداله ثم حمداله و درود و ثنا و تحیت و دعا بر متمم تقویم
نبوت و رسالت و معدل نهار حکمت و عدالت

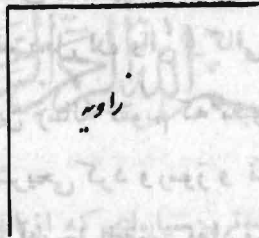
غیاث الوری سید المرسلین امام الهدی شافع المذنبین

هو الذی صار بالضیاء منصورا و جعل اعداؤه بالرعب مقهورا .
مهر سپهر اصطفی و بدر فلک ارتضا ابوالقاسم محمد مصطفی و آل و اولاد
او باد . و بعد چون به تلاحق افکار ارباب ازمنه و اعصار بر تقویم اهل

تنجیم فواید و زواید الحاق نشده بود و قصول و ابواب قدیم که در شرح تقویم ترقیم نموده بودند بحل ان وافی و کافی نبود فقیر حقیر ابوالخیر محمدالتقی الفارسی درین رساله تقویم که مقبول قبول انام و مستانس خواص و عوام است تشریحی کرد و رموز و نکات قدیم و جدید آنرا تفصیلی و شرح داد و نام آن حل التقویم نهاد و چون معرفت اکثر معارف تقویم بر بعضی از مسائل هیئت موقوف بود مختصری از هیات در صدر این رساله ایراد نمود و بعد از اتمام مجلس و محفل گرامی عالی حضرت سلطان العلماء و برهان العلماء استاد البشر العقل الحادی عشر المقتبس من رایه الانور ضیاء الشمس و انوار القمر لا زال ناصر دولته منصوراً و حامیه حضرته مخذولاً و مقهوراً مشرف گشت بلکه در آن وقت تمام شد.

آغاز مسائل هیات - خط عرضیست که در جهت طول تنها قسمت

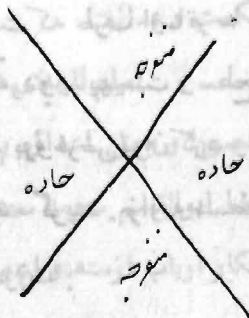
قبول کند و سطح عرضیست که در طول و عرض غیر عمق منقسم شود و جسم آنست که در طول و عرض و عمق قسمت پذیرد و عرض که مطلقاً قسمت پذیر نباشد آنرا نقطه خوانند و خط نهایت سطح است و نقطه نهایت خط و سطح نیز گاهی بنقطه منتهی میشود و خط به مستقیم و منحنی تقسیم می یابد. مستقیم آنست که طرف او سائر ما عدای او باشد و منحنی غیر این بود و مفهوم این هر دو بدیهیست و سطح مستوی آنست که در جمیع جهات خطهای مستقیم برو فرض توان کرد و غیر مستوی بخلاف این باشد و زاویه را بفارسی گوشه گویند. زاویه مسطحه آنست که از اتصال دو خط پیدا شود بدین صورت :



و چون خطی بر خطی قائم شود چنانچه بعد از اخراج هر دو یا یکی چهار زاویه متساویه (ا ب) حاصل شوند هر یکی از آن دو خط عمودی باشد بردیگری و آن زاویه را هر یکی قائمه خوانند بدین شکل :



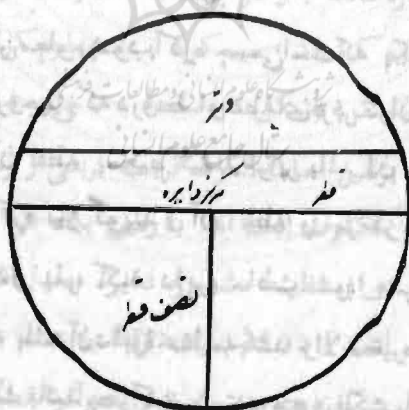
و اگر زاویه های مختلف حاصل شوند زاویه بزرگتر را منفرجه خوانند و خوردتر (کذا = خردتر) را حاده گویند بدین شکل :



وهر دو خط که دوری میان ایشان متساوی باشد بدین متوازی باشند نسق:

خطین متوازیین (کذا)

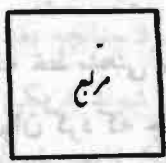
دایره سطحی است مستوی که خط منحنی با او احاطه تمامه کند بروجهی که در وسط او نقطه فرض توان کرد که جمیع خطوط مستقیم که از آن نقطه بان خط کشند برابر باشند و آن نقطه را مرکز دایره و آن خط را محیط دایره و خط مستویه نیز گویند و خطهای مستقیم را نصفهای قطر و هر خط مستقیم که دایره را بدو پاره کند وتر گویند پس از اگر خط بمرکز گذشته باشد قطر خوانند:



وقوس پاره [ای] باشد از محیط. مثلث سطحی است که خطوط مستقیم به او محیط باشد:



و مربع چهارخط مستقیم :



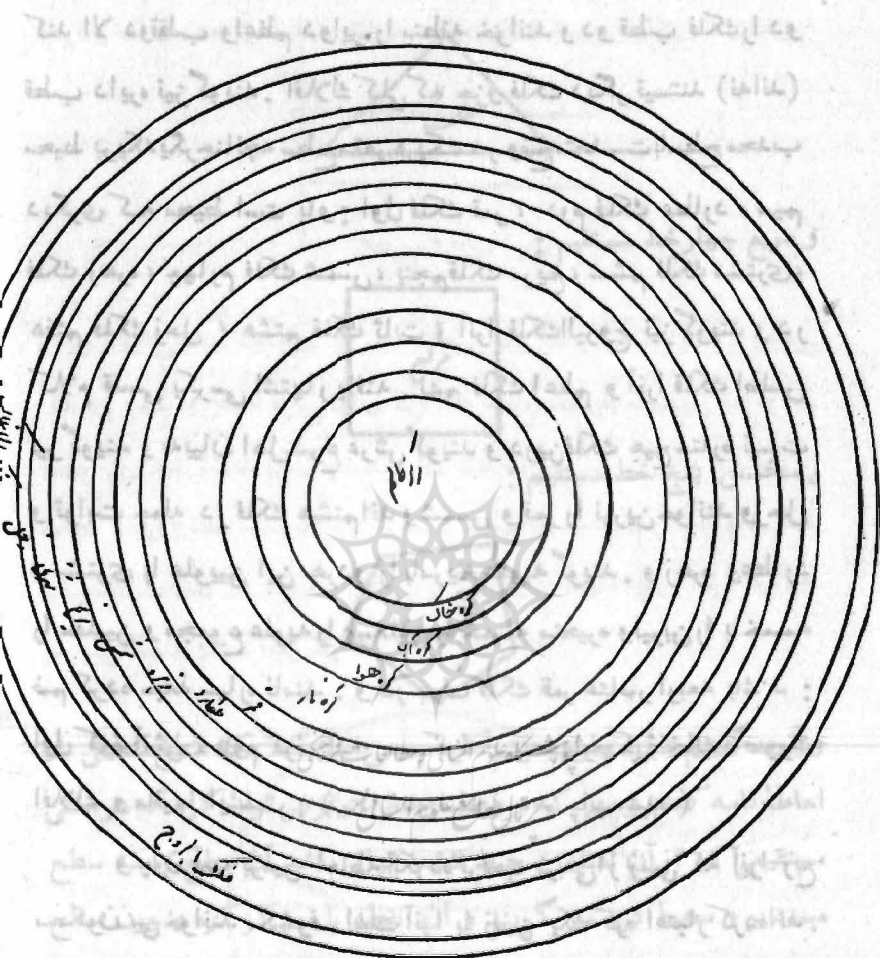
و منخمس پنج خط مستقیم :



و آنچه گفتیم بدین معلوم شود . کره جسمی است که یک سطح منحنی باو احاطه تمامه کند بروجی که در وسط او نقطه ای فرض توان کرد که هرخطی مستقیمی که از آن نقطه بمحیط کشند برابر باشد آن سطح را که سطح مستدیر و محیط کره نیز گویند و آن نقطه را مرکز کره و چون سطح مستوی کره را بدو پاره کند دایره حادث شود پس اگر آن سطح بمرکز کره گذشته باشد آن دایره عظیمه باشد و الا صغیره . فلک کره است که بالذات متحرك باشد بحرکت مستدیره و مرفلک را دو قطب باشد و آن دو نقطه باشد برابر بحرکت فلک نگردد و خط واصل میان دو نقطه را محور گویند و هر نقطه که بر فلک فرض کنند بعد از دور دایره رسم

کند الا دو قطب واعظم دواير را منطقه خوانند و دو قطب فلک را دو قطب دایره نیز گویند. افلاك کلی که جزو فلک دیگر نیستند (نه اند) محیط بر یکدیگر چنانچه سطح مقعر هر یک در وضع متحدست با سطح محدب دیگری که محیط است باو: اول فلک قمر، دوم فلک عطارد، سیم فلک زهره، چهارم فلک شمس، پنجم فلک مریخ، ششم فلک مشتری، هفتم فلک زحل، هشتم فلک ثابت و آنرا فلک البروج نیز گویند و در کلام قدسی بکرسی اشتهار یافته. نهم فلک اعظم و آنرا فلک اطلس نیز گویند و به بیان اهل شرع عرش گویند و درین فلک هیچ ستاره نیست و ثوابت جمله در فلک هشتم اند و شمس و قمر را نیرین خوانند و زحل و مشتری را علویین این هر دو را بامریخ علویه گویند. و زهره و عطارد را سفلیین و مجموع علویه را و سفلیین را خمسہ منجیره و نیرین را باخمسہ ضم کرده سبعة سیاره نامند. و در جوف فلک قمر عناصر اربعه باشند: اول کره آتش، دوم کره باد، سیم کره آب، چهارم کره خاک. صورت افلاك و مافیها اینست: (شکل در صفحه ۶۳ چاپ شده)

و چون آب بزمین احاطه نکرده قریب بریمی از زمین که آنرا ربع مسکون می خوانند مکشوف است آنرا با زمین بک کره اعتبار کرده اند. **فایده** - از دواير عظیمه مشهوره دایره معدل النهار است و آن منطقه فلک اعظم است و دو قطب او دو قطب عالم بود یکی از طرف دست چپ کسی است که روی در مشرق دارد و آنرا قطب شمالی خوانند و مقابل آنرا قطب جنوبی گویند و از دواير صغاری که موازی اوست مدارات یومی گویند و منطقه فلک ثابت را منطقه البروج نیز گویند و



آن دایره ایست عظیم که دو قطب او دو قطب منطقه البروج است قریب
 بدو، قطب معدل النهار و این منطقه با معدل النهار تقاطع کند بر دو نقطه
 یکی اعتدال ربیعی که اول حمل است و دیگری اعتدال خریفی که اول
 میزان است و دایره چندی صغیره که موازی او فرض کنند مدارات عروض

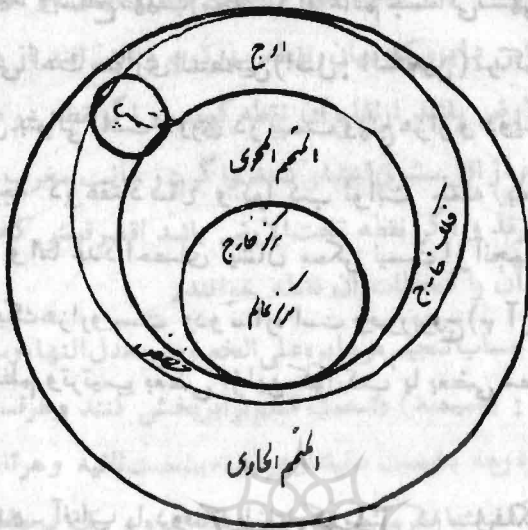
خوانند و دایره مار باقطاب اربعه عظیمه ایست که بچهار قطب این دو منطقه گذرد و اقصر قوسی، که از این دایره میان این دو منطقه افتد آنرا میل کلی گویند و مقدار آن بحسب رصد سلطان عجیب الشان الف یکک گورگان بیست و سه درجه و سی دقیقه و هفده ثانیه است دایره میل است و آن میل عظیمه باشد که بدو قطب معدل النهار و بجزوی از فلک البروج گذرد یا مرکز کوکبی و قوسی از این دایره که میان جزوی از فلک البروج و معدل النهار افتد از جانب اقرب آنرا میل اول آن جزو گویند. دایره عرض عظیمه ایست که بجزوی از فلک البروج یا مرکز کوکبی و بدو قطب فلک البروج گذرد و قوسی از این دایره که میان مرکز کوکب و منطقه البروج افتد آنرا عرض آن کوکب خوانند. دایره افق عظیمه ایست که دو قطب و سمت رأس و سمت قدم باشد و معدل النهار را دو نیم کند بنقطه مشرق اعتدال و مغرب اعتدال و خط واصل (۲ ب) میان این دو نقطه را خط مشرق و مغرب خوانند و منطقه البروج را تنصیف کند بطالع و غارب و آنرا سابع نیز گویند و مدارات موازی افق آنچه بالای زمین باشد مقنطرات ارتفاع خوانند و آنچه شیب زمین باشد مقنطرات انحطاط دایره نصف النهار عظیمه ایست که بدو قطب معدل و بدو قطب افق گذرد و اقصر قوسی که میان قطب افق و معدل النهار افتد عرض گویند و نقطه تقاطع این دایره با افق از جانب شمال نقطه باشد و از جانب جنوب نقطه جنوب و محل تقاطع این دایره با منطقه البروج در فوق الارض عاشر گویند و در تحت الارض رابع. دایره ارتفاع

عظیمه ایست که بدو قطب افق و بنقطه معین میل مرکز کوکب گذارد و قوسی از این دایره که میان نقطه مذکوره و افق افتد از جانب اقرب اگر فوق الارض باشد ارتفاع آن نقطه گویند و اگر نقطه در طرف مشرق باشد ارتفاع از افق مشرق اعتبار کنند و اگر در جانب مغرب بود ارتفاع از مغرب گیرند و اگر نقطه تحت الارض باشد اقصر قوسی که میان نقطه و افق افتد آن را انحطاط آن نقطه خوانند.

فایده - حساب تنجیم هر دایره علی الخصوص معدل النهار و منطقه البروج را سیصد (ظ : به سیصد) و شصت قسم برابر بخش کنند و هر نسیم را درجه خوانند و هر درجه بشصت دقیقه و هر دقیقه بشصت ثانیه و هر ثانیه بشصت ثالثه قسمت کنند باز هر سی درجه را از منطقه البروج یک برج اعتبار نمایند پس بروج دوازده باشد و اسامی ایشان اینست: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. سه برج اول را ربیعی گویند چه مدت مکث آفتاب درین بروج در معظم معموره فصل بهار باشد و سه دیگر را صیفی گویند و سه دیگر خریفی و سه دیگر شتوی و در وقت حلول آفتاب در اول حمل و میزان شب و روز برابر باشد و نقطه اول سرطان را منقلب صیفی خوانند و نقطه اول جدی را منقلب شتوی. و چون کوکبی از حمل بشور و از ثور بجوزا برین تریب حرکت کند گویند بتوالی بروج حرکت کرده و برخلاف این یعنی از حوت بدلو و از دلو بجدی حرکت خلاف توالی باشد و حرکات غربی یعنی از مغرب بمشرق تمام بتوالی باشد و حرکات شرقی برخلاف توالی باشد و فلک نهم در قرب شبانروزی دوره تمام کند و او جمیع افلاک را از مغرب بمشرق

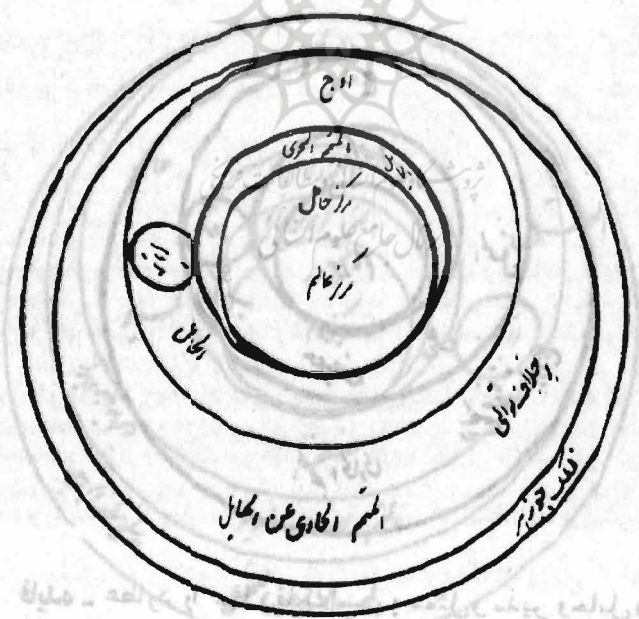
حرکت دهد و بسطح مهدب (محدب) او عالم جسمانی منتهی شود و فلک ثوابت فلکی است بتوازی السطحین (اصل: السطحین) مرکز عالم بود و حرکتش بتوالی است دوری در بیست و پنج هزار و دو بیست سال تمام کند و درجه در هفتاد سال و کواکب ثوابت جمله بدین حرکت متحرك اند و اما عدد احصای ایشان ممکن نیست از آنجمله آنچه رصد کرده اند یک هزار و بیست و دو ستاره است و صور بروج (۳ آ) دوازده گانه از اعتبار نظم و ترتیب بعضی از این کواکب با بعضی مصورو مخیل گشته.

فایده - آفتاب را دو فلک است یکی ممثل که مثل فلک البروج است در مرکز و منطقه حرکت و جهت حرکت و دیگری خارج مرکز که مرکز غیر مرکز عالم است و منطقه اش در سطح منطقه البروج است و حرکتش بتوالی هر شبانروزی پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و بیست ثلثه است و در شخن ممثل بوجهی درآمده که سطح محدب او با سطح محدب ممثل بیک نقطه تماس شده که آنرا اوج خوانند و این بعد نقطه است از مرکز عالم و سطح مقعرش تماس سطح مقعر (ممثل) شده بر نقطه که آنرا حوض عالم گویند و آن اقرب نقاط است نسبت به مرکز عالم و قطعه از ممثل که محیط است بیخارج مرکز متمم حاوی گویند و قطعه دیگر که خارج مرکز باو محیط است متمم محوی گویند و آفتاب کروی مصمت و در شخن خارج مرکز گونه مرکز است و صورت فلک شمس اینست:

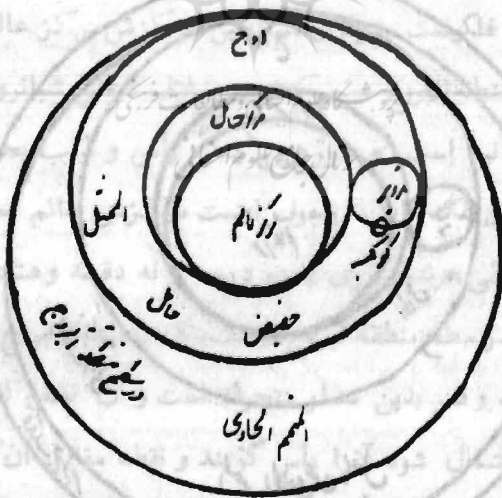


فایده - قمر را چهار فلک است : شوزهر و مایل و شامل و تدویر .
 اما جوزهر فلکیست متوازی السطحین مرکزش مرکز عالم و منطقه اش
 در سطح منطقه البروج و حرکتش برخلاف توالی شبانروزی سه دقیقه
 و پانزده ثانیه است . و جوزهرین یعنی رأس و ذنب بحرکت این فلک
 متحرک اند و فلک مایل در جوف اوست مرکزش عالم است و حرکتش
 بخلاف توالی هر شبانروزی یازده درجه و نه دقیقه و هشت ثانیه است و
 منطقه اش در سطح منطقه البروج نیست بلکه با منطقه البروج در دو موضوع
 تقاطع کرده و قمر بدین مدار متحرک است و آن نقطه که چون قمر از
 بگذرد در شمال شود آنرا رأس گویند و نقطه مقابل آن که قمر بعد از
 آن متوجه جنوب شود ذنب گویند و حامل در سخن مایل است بطریقی
 که خارج مرکز سخنش در سخن مثل و مرکزش مرکز عالم نیست و

منطقه اش در سطح منطقه مایل است و حرکتش بتوالی هر شبانروزی
 بیست و چهار درجه و بیست و دو دقیقه و پنجاه و سه ثانیه است . و
 تدویر فلکی است صغیر که شامل ارض نیست و در ثخن حاصل مرکز
 است بروجی که قطر او مساوی ثخن حامل است و قمر در تدویر
 است چنانکه سطح محدب او با سطح محدب تدویر بیک نقطه مماس شده
 و حرکت تدویر قمر در نصف اسفل بتوالی و در نصف اعلی بخلاف توالی
 است و خطی که از مرکز عالم بمرکز تدویر گذرد و بفلک اعلی منتهی
 شود در دو محل با محیط تدویر تقاطع کند ابعاد تقاطعین ذروه مرئی
 گویند و اقرب تقاطعین را حضيض مرئی و صورت (۳ ب) فلک قمر اینست

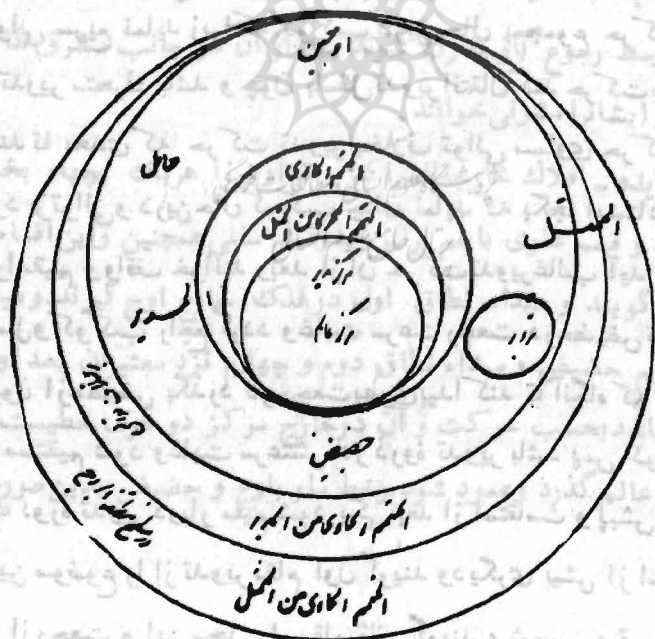


فایده - هر یکی از زحل و مشتری و مریخ و زهره را سه ممثل و حامل و تدویر ممثل مثل ممثل شمس و حامل در ثخن ممثل و تدویر در ثخن حامل و کوکب در ثخن تدویر و مراکز حواصل ایشان غیر مرکز عالم است و منطقه ایشان در سطح منطقه البروج نیست و حرکت ایشان بتوالی هر شبانه روزی بدین تفصیل است: حامل زحل دو دقیقه حامل مشتری چهار دقیقه و پنجاه و نه ثانیه و حامل زهره بقدر حرکت خارج مرکز شمس است. اما حرکت تدویر هر یک از علویه را هر شبانه روزی بقدر زیادتی حرکت خارج مرکز شمس است بر حرکت حواصل ایشان زحل زح د مشتری زط د مریخ کرما د و حرکت تدویر زهره سی و شش دقیقه و پنجاه و نه ثانیه است. صورت افلاک علویه و زهره اینست:



فایده - عطارد را چهار فلک است: ممثل و مدیر و حامل و تدویر.

فلک مدیر مرکز عالم نیست و منطقه اش در سطح منطقه البروج
 نی و حرکتش بخلاف توالی هر شبانروزی مثل حرکت خارج مرکز شمس
 است و در ثخن ممثل است و حامل در ثخن مدیر است مرکز عالم نیست و حرکتش
 بخلاف توالی هر شبانه روزی ضعف حرکت خارج مرکز شمس است و منطقه اش
 در سطح منطقه البروج نیست. و تدویر در ثخن حامل است حرکتش هر شبانروزی سه
 درجه و شش دقیقه و بیست و چهار ثانیه است و عطارد در تدویر مرکز است و او را
 دواوج و دو حقیض باشد یکی اوج مدیر و آن بحرکت ممثل متحرك است مثل اوجهای سایر
 متحیره و شمس و دیگر اوج حامل و حرکت او از مدیر است و صورت
 فلک عطارد اینست:

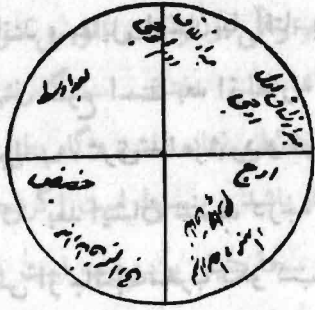


فایده - تقویم قوسی است از منطقه محصور میان (ع آ) اول حمل و موضع کوکب برتوالی و حرکت تقویمی کوکب که بقیاس بمرکز عالم است در مرکز عالم مختلف است گاه سریع است و اگر حرکت تقویمی از حرکت وسطی زیاد باشد و گاه بطی است اگر آن حرکت از حرکت وسطی کمتر باشد و متوسط است اگر مساوی حرکت وسطی باشد و حرکت وسطی در سبعة میاره برین وجه است وسط زحل دو دقیقه وسط مشتری پنج دقیقه وسط مریخ سی و یک دقیقه وسط شمس پنجاه و نه دقیقه وسط قمر سیزده درجه سی و پنج دقیقه و اهل تنجیم حرکت تقویمی در تقاویم ثبت نمایند.

فایده - خمسة متحیره چون در اعلی تدویر باشند حرکت ایشان برتوالی سریع نماید زیرا که کوکب درین حال بمجموع حرکت حامل و تدویر متحرك باشد و چون باسفل تدویر انتقال کند حرکت بطوی پیدا کند تا بعدی که حرکت تدویر بخلاف توالی مساوی حرکت حامل شود برتوالی و درین حال کوکب چنان نماید که یکجا ایستاده است و او را مقیم و واقف خوانند و بعد از آن حرکت تدویر غالب آید بر حرکت حامل و کوکب راجع گردد و غایت سرعت رجعت در حضيض تدویر بود و چون از حضيض بگذرد در رجعت بطوی پیدا کند تا آنگاه که مقیم شود باز مستقیم شود و غایت سرعتش در ذروه تدویر باشد پس کوکب در یک دور تدویر دوبار مقیم شود یکی بعد از استقامت و پیش از رجعت و این موضوع را از تدویر مقام اول گویند و دیگری پیش از استقامت و بعد از رجعت و این محل را مقام ثانی گویند و شمس و قمر را غیر از

استقامت نبود و کواکب علویه همیشه در ذروه تدویر مقارن آفتاب شوند و آنرا احتراق خوانند و مقابل ایشان با آفتاب مدام در حضيض باشد و چون شمس از ایشان اسرع است بعد از مقارنه بتوالی پیش شود و کواکب در صباح در جانب مشرق ظاهر شود و کواکب را درین حال مشرقی گویند تا محل که بعد ایشان نصبت درجه شود و ین نهایت تشریق بود و چون شمس از جانب مغرب بکواکب نزدیک شود و بعد میان ایشان بقرب، نصبت درجه رسد کواکب را مغربی گویند و بعد از آن در شعاع آفتاب مسختمی شود و مسحق گردد و سفلیین در وسط رجوع و استقامت هر دو مسحق گردند و چون در وسط استقامت مقارن شوند بعد از آن در جانب مغرب ظاهر گردند ایشان را مغربی گویند تا آن زمان که در وسط رجوع باز مقارن شوند بعد از آن در جانب مشرق ظاهر گردند و ایشان را مشرقی خوانند.

فایده - افلاك خارجة المراكز و تداویر را هر یک بچهار بخش کرده اند و قسم علوی با هم برابر و دو قسم سفلی همچنین و این اقسام را نطاقت گویند و مبداء نطاق اول در فلک خارج اوج گیرند و مبداء نطاق سیم حضيض و مبداء نطاق دوه و چهارم نزد معتبران بعد اوسط (ع) باشد بحسب حرکت و آن در خارج مرکز دو طرف خطیست که بر مرکز عالم گذرد و عمود شود بر خط سار باوج و حضيض بدین صورت :



و مبداء نطق اول در تدویر نوره مرئی است و مبداء نطق سیم حضیض
 مرئی و مبداء دوم و چهارم نزد معتبران مسیر دو نقطه مماس محیط
 تدویر است بادو خط که از مرکز عالم بجانب او آید بدین صورت :

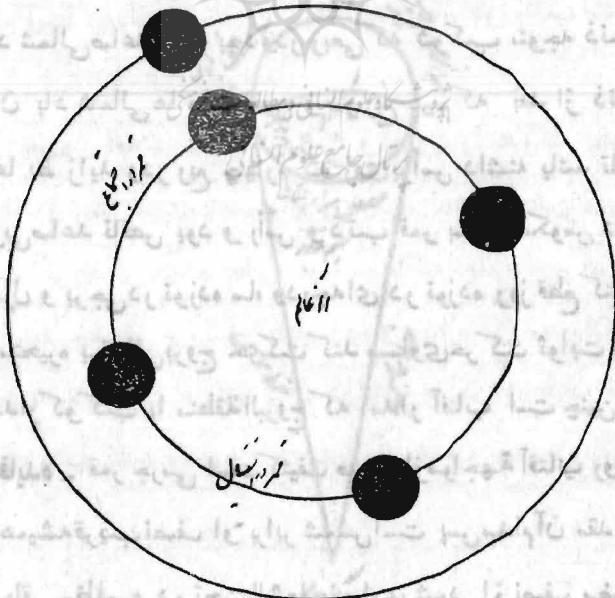


تا از این موضوع را از تدویر نظام اول بدین و دیگری پیش از استقامت و
 بعد از رجعت و این محل را اسلام گویند و شمسی و قمر را غیر از

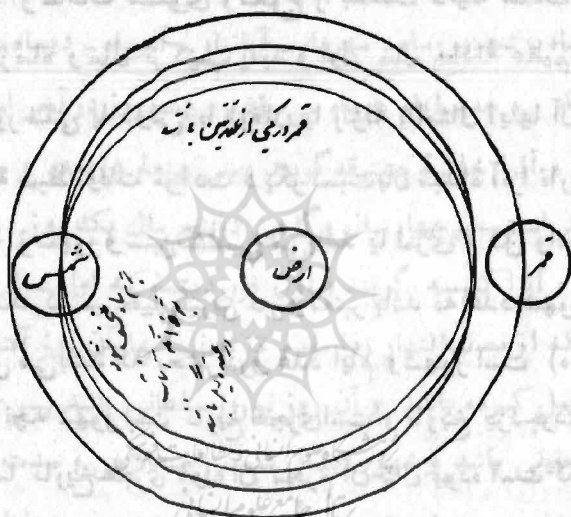
فایده - شمس را عرض نبود زیرا که عرض دوری کوکب بود از منطقه البروج و مدار آفتاب دائماً در سطح منطقه البروج است و باقی کوکب از منطقه البروج گاهی بشمال میل کند و گاهی بجنوب بجهت آنکه مدار ایشان مقاطع منطقه البروج است هر دو نقطه و آن دو نقطه را جوزهرین و عقدتین خوانند و در علویه و قمر هر یکی را چون کوکب ازو بگذرد شمالی شود از منطقه البروج رأس خوانند و آن دیگر را ذنب و رأس زهره عقده بود که چون کوکب ازو بگذرد متوجه اوج شود و رأس عطارد عقده بود که چون کوکب ازو بگذرد متوجه حضیض شود و ذنب هر یک مقابل رأس او بود و غایت عرض زحل ح و مشتری ت ح و مریخ د و زهره و عطارد د ح و قمر ح و عرض در ربعی که کوکب بعد از رأس بود شمالی صاعد زاید بود و در ربعی که کوکب متوجه ذنب شود تا رسیدن باد شمالی ها بط ناقص و در ربع سیم که بعد از ذنب بود جنوبی ها بط زاید و در ربع چهارم که روی برأس داشته باشد تا رسیدن باو جنوبی صاعد ناقص بود و رأس و ذنب قمر بسیر معکوس دوری در نوزده سال و برجی در نوزده ماه و درجه ای در نوزده روز قطع کند و رأس خمسه متعیره برتوالی بروج حرکت کند مساوی حرکت ثوابت و صورت تقاطع مدار کوکب با منطقه البروج که مدار آفتاب است چنین باشد .

فایده - قمر جرسی است کثیف صیقلی از سواجه آفتاب روشن شود و چون همیشه قریب نصف او برابر شمس است پس مدام آن مقدار روشن باشد و باقی مظلم و در تحت الشعاع جاری شود از نصف مضی مقدار

بنماید و آنرا هلال خوانند و هر شب از نصف ماضی بیشتر نمایان شود از شب سابق تا در شب بدر تمام نصف ماضی برابر شود بعد از آن از نصف مظلم تدری ظاهر شود و هر شب زیاده گردد تا باز به محاق رسد و این را شکلات بدری و هلالی گویند (ه آ) بدین صورت و هر گاه که در اشتغال باشد زمین میان ماه و آفتاب حایل گردد [ر] و این حال را خسوف و ماه گرفتگی گویند و اگر قمر در یکی از عقده رأس و ذنب باشد تمام جرم ماه منخسف گردد و آنرا خسوف کلی گویند و اگر قریب بیکی از شود و آنرا خسوف جزوی گویند بدین صورت :



و در اجتماع ماه میان بصر و آفتاب حایل گردد و روی شمس را بپوشد این حال را کسوف و آفتاب گرفتگی گویند. گاه تمام بپوشد چنانکه از شمس هیچ ننماید و این را کسوف کلی گویند و گاه پاره‌ای از او بپوشد و این را کسوف جزوی خوانند و تیرگی که بر روی آفتاب نماید و تکک ماه باشد بدین صورت است :



فایده - شبانروز دو نوعست حقیقی و وسطی نزد منجمان بلاد ما و مغرب زمین از نیم روز است تا نیم روز دیگر و مقدار آن در معظم معموره یک دوره فلک اعظم است با مطالع قوس که آفتاب بسیر خاصه خود قطع کرده باشد از نیم روز تا نیم روز، نزد اهل شرع از اول شب است تا اول شب دیگر. و مطالع با قوسی از منطقه البروج قوسی از معدل - النهار که با او طلوع کند و شبانروزی وسطی بقدر یک دوره فلک اعظم

است با سیر وسط شمس و روز نزد منجمان فارس و روم از طلوع مرکز آفتاب است تا غروب او، و نزد اهل شرع از طلوع صبح صادق تا غروب تمام شمس و هریک از شبانه روز وسطی و حقیقی به بیست و چهار قسم متساوی کنند و آنرا ساعات مستویه و معتدله نیز خوانند و هریک از شب و روز را دوازده قسم کنند و آنرا ساعات معوجه و زمانیه نیز خوانند و هریک از ساعات مستوی و معوج را بشصت دقیقه قسمت کنند و از شبانه روز ماه و سال ترکیب یابد و اول سال حادثه عظیم واقع شود چون ظهور ملتی یا دولتی یا طوفان یا زلزله یا امثال اینها آن را مبداء سازند جهت ضبط اوقات حوادث دیگر نسبت بان مبداء آنرا تاریخ خوانند و هریک از شهور و سنین شمسی می باشد یا قمری و کل واحد از اینها حقیقی باشد که سیر حقیقی نیرین درو معتبر باشد نه عدد شهور و ایام و اصطلاحی می باشد که معتبر درو عدد ایام و شهور است (ه ب) و از تواریخ آنچه شهور است تاریخ هجری است و تاریخ یزدجردی و تاریخ ملکی. اما تاریخ هجری اول آن محرم آن سال بوده است که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم از مکه بمدینه هجرت فرموده اند و اهل شرع ماههای این تاریخ را از رؤیت هلال گیرند هرگز از سی روز زیاده و از بیست و نه روز کمتر نباشد و تا چهار ماه متوالی سی سی آید و زیاده نه و تا سه ماه پیاپی بیست و نه باشد و زیاده نه و هر دوازده ماه را سالی گیرند و شهور است که سال و ماه ایشان قمری حقیقی است و منجمان مدت یکسال قمری را سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه یافته اند و ماه شمسی حقیقی مدت مکت آفتابست در یک

برج و سال شمسی حقیقی مدت نقل شمس است از نقطه مفروضه مثل اول حمل تا عود او بهمان نقطه بحرکت خاصه و آن برصد مقدم الصنعاة بطلمیوس حکیم و متأخرین سیصد و شصت و پنج روز است و ربعی شبانروزی الاکسری و بنای تاریخ ملکی بدین حسابست و مبداء این تاریخ از عهد سلطان جلال الدین ملکشاه گیرند و اساسی شهور ایشان اینست : فروردینماه - اردیبهشت ماه - خردادماه - تیزماه - مردادماه - خردادماه - شهریورماه - مهرماه - آبانماه - آذرماه - دیماه - بهمن ماه - اسفندماه . و عدد ایام هرماه سی باشد و پنج روز در آخر اسفندارمذماه افزایند و آنرا خمسۀ مسترقه گویند یعنی پنجه دزدیده و چون کسر از ربع کمتر است بهرچهار سال و گاهی در پنج سال یک روز در آخرخمسۀ افزایند و آنرا کیسه گویند و اول فروردینماه که اول سال است روزی گیرند که از نصف النهار روز مقدم تا نصف النهار آن روز آفتاب از حوت نقل بحمل کرده باشد و آن روز نوروز سلطانی باشد پس سال ایشان شمسی حقیقی باشد و شهور ایشان شمسی اصطلاحی و مدت سال حقیقی برصد ابرخس سیصد و شصت و پنج روز است و ربعی بی زیادتی و نقصان و مدار تاریخ روز برین رصداست . اما تاریخ روسی و آنرا تاریخ اسکندری نیز خوانند و مبداء آن بعد از وفات اسکندرین فیلقوس روسی است بدوازده سال شمسی و نام ماههای روسی اینست : تشرین الاول - تشرین الاخر - کانون الاول - کانون الاخر - شباط - آزار - نیسان - ایار - حزیران - تمویز - آب - ابلول . و روزهای چهارماه سی باشد و آن تشرین الاخر و نیسان و حزیران و ایلول است و ایام دیگر غیر شباط سی و یک باشد

و شباط در سه سال متوالی بیست و هشت باشد در چهارم یک روز جهت کیسه اعتبار نموده و بیست و نه گیرند و سالهای ایشان بنا بر صد ابرخس شمسی حقیقی باشد و نامهای ماههای ایشان با اتفاق شمسی اصطلاحی باشد اما تاریخ یزد گردی و آنرا تاریخ قدیم نیز گویند و مبداء آن از عهد یزدجرین شهریار است که آخر ملوک عجم بوده و نام ماههای ایشان همان فروردین و اردیبهشت ماه است (۶ آ) تا آخر و روزهای هر ماه سی می باشد و پنجه دزدیده در آخر آبانماه و بعضی در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و چون ارباع که در سنین حاصل باشد اعتبار نموده طرح می نمایند از آن جهت مبداء سال این تاریخ در فصول دایر است و ثابت نیست بخلاف مبداء سال ملکشاهی و الله اعلم . بدان ایدك الله تعالی و اسعدك الله فی الآخرة و الاولی که تقویم راست داشتن است و قیمت کردن است و در اصطلاح اهل هیات تنجیم قوسی است از منطقه البروج محصور میان اول حمل و موضع کواکب برتوالی بروج و اطلاق تقویم بر صفحه که تقاویم کواکب و اقطار و حالات ایشان در یکسال در آن مسطور است شایع است و حساب جمل که مدار حساب تنجیم (در زیج) و تقویم بر آنست بر ترتیب ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ است بدان طریق که حروف تسعة اولی از جهت آحاد وضع کرده اند ا ب ج د ه و ز ح ط و عشرات را رقم از نه حروف

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ثانی تعیین نموده اند ی ک ل م ن س ع ف ص و نه

۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰

حرف دیگر به مات مخصوص ساخته اند ق ر ش ت ث

۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰

خ ذ ض ظ و الف را به غ مقرر داشته اند و این ارقام اعداد

۶۰۰ ۷۰۰ ۷۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

مفرد است و از ترکیب این ارقام اعداد مرکبه تحصیل نمایند بته قدیم
کثر بر اقل تا هزار مثل بیست و یک را چنین نویسند کاویکصد و بیست
و پنج چنین باشد ککه و یک هزار و سیصد و چهل و چهار این باشد
عشمد و در تضعیف الف رقم آنرا بر حرف غین مقدم دارند مثلاً دو هزار
چنین نویسند بغ و از جهت دفع التباس حرف جیم با دامن نویسند ح و
دال مثل همزه ع و کاف مفرد را نویسند کک و یا را معکوس نویسند ی
و در ترکیب چون افراد بی نقطه و نون را در هر دو حال نقطه نهند و
زا را نقطه نهند و بفرق را علامت تصف کنند و امتیاز باقی حروف
به نقطه و عدم نقطه باشد و در مرتبه از مراتب اعداد که در آنجا هیچ
عدد نباشد صفر نویسند بدین گونه ع

فایده - در صحیفه مشهور به تقویم دوازده ورق تعیین نموده اند

جهت ثبت مواضع کواکب و اقطار سایر حالات ایشان در دوازده ماه
و چون مدار تقویم بر ماههای جلالی است آن بحسب اصطلاح سی سی
است و از جهت خمسۀ مسترقه یک ورق دیگر بیاورند و ابتداء از نوروز
سلطانی نمایند که آفتاب از حوت بحمل نقل کرده باشد و در صفحه ای که
از زمین ناظر است و بصفحه شمس اشتهار یافته پنج جدول باریک برکشند
اول جهت ایام هفته و آنرا برقم نویسند بدین دستور ا یکشنبه ب دوشنبه

حسه شنبه ۴ چهارشنبه ۵ پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد که روزهای هفته بتمام نویسند و در چهار جدول دیگر ارقام شهور هجری و رومی و یزدجردی و جلالی ثبت کنند و هرگاه که روزهای یکی از این ماهها بآخر رسد نام ماه مجدد در بیاض که بر همین جدول مذکور است ثبت نمایند و در تقویم ناقص ایام ماههای قدیم در صفحه‌ای نویسند که مقابل صفحه شمسی (ع ب) باشد و آن را صفحه قمری خوانند و بعد از جداول اسایع و ایام هفت جدول برابر بکشند جهت مواضع سبعة سیاره در نیم روز هر روزی و در عرض هر جدول چهار رقم نویسند اول رقم برج دوم درجه سیم دقیقه چهارم ثانیه و در تقویم ناقص رقم ثانیه کمتر نویسند و در جدول اول حمل شمس نویسند و در دوم محل قمر پس مواضع خمسہ ستجیره را بر ترتیب افلاک بیاورند در نیم روز هر روزی و علامات بروج دوازده گانه در تقویم بدین نظم است نظم:

از حمل صفر الف ز ثور نشان بی ز جوزا و جیم از سرطان

چون اسد دال گرد و سنبله می و او میزان نهاد و عقرب زی

قوس ح ط نشان جدی نهاد دلو یا لف ب ماهی داد

و ارقام کوا کب سبعة حرف آخر آن کوا کب باشد و در تقویم تام بجهت عرض هر کوا کب بعد از تقویم ایشان جدول باریک بکشند و بازاء هر روزی دو رقم بنویسند یکی درجه و یکی دقیقه و نشانهای جنوبی و شمالی و صاعد و ها بط از حرف اول گیرند و علامت زاید و ناقص از دو حرف آخر مثلاً عرض شمالی صاعد زاید را رقم چنین باشد شصیه و جنوبی هابط ناقص چنین جهقصه و موضع رأس قمر بعد از تقویم عطارد در جدول ثبت کنند و موضع ذنب در برج هفتم باشد بهمان درجه و دقیقه

ازین جهت موضع ذنب نیاورد و در تقویم تام در دوازده صفحه در بالای احکام شهوری مواضع رأس هر یک از خمسۀ متحیره بنویسند و بعد از تقویم رأس ساعات و دقائق مستویه هر روز رسم کنند و چون آنرا از بیست و چهار ساعت نقصان کنند باقی ساعات و دقائق شب باشد و روز از تحویل آفتاب بسرطان تا وقت تحویل او بجدی هر روز در نقصان است و نصف دیگر هر روز در تزايد و شب برعکس پس اطول ایام سبال و اقصر لیالی در معظم معموره وقت تحویل شمس بسرطان باشد و اقصر ایام و اطول لیالی وقت تحویل شمس است بجدی و وقت تحویل شمس بحمل و میزان روز و شب یکسان باشد و غایت ارتفاع در هر روزی بعد از جدول ساعات در جدول دیگر بدرجات و دقائق رسم کنند.

فایده - نظر در اصلاح منجمان اتصال کواکب تحتانی است با کواکب فوقانی از مواضع مخصوصه و آن پنج موضع است پس انظار کواکب پنج باشد اول قران و مقارنه و آن اجتماع هر دو کبی است یا بیشتر در یک برج و یک دقیقه و یک ثانیه و قران ماه و آفتاب را اجتماع خوانند و قران شمس با خمسۀ متحیره احتراق و قران سبعة سیاره بارأس و ذنب مجاسده دوم تسدپس و آن بودن شخصت درجه بعد باشد میان دو کواکب که سدس دور است سیم تربیع و آن آنست که بعد میان دو کواکب ربع فلک باشد که نود درجه است و چهارم تثلیث یعنی بعد میان دو کواکب صد و بیست درجه باشد که ثلث دور است پنجم مقابله و آن وقتی است که دوری دو کواکب از هم صد و هشتاد درجه باشد (آ v) که نصف دور است و مقابله شمس و قمر را استقبال گویند و رأس

و ذنب را با کوکب الامقارنه معتبر نبود و زهره و عطارد را با شمس غیر از احتراق نباشد از برای آنکه زهره بیش از چهل و هفت درجه و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از آفتاب دور نشود و ایشان را بایکدیگر الاقران و تسدیس نبود و چه بعد میان ایشان به نود درجه نرسد .

فایده - تناظر بردو نوعست یکی مطلعی و آن میان دو کوکب باشد که دوری ایشان از دو جانب اول حمل برابر باشند مثلاً یکی در ده درجه دلو بود و یکی در بیستم درجه ثور چه بعد میان ایشان از نقطه اول حمل یکبرج و بیست درجه است قسم دیگر تناظر زمانی و آن تساوی بعد دو کوکب است از دو جانب سرطان مثلاً یکی در بیستم درجه ثور باشد و دیگری در دهم درجه اسد دوری هر دو از نقطه اول سرطان یکبرج است و ده درجه و چون کوکب متوجه شود یکی از این اقطار گویند متصل است و چون اتصال تمام شود و بگذرد گویند منصرف است و اتصالات را حدی است که تا بدان نرسد اتصال آغاز نشود و حدی دیگر که چون از او بگذرد باطل شود و بناء او بر اجرام کواکب است و آنرا انوار نیز گویند و جرم کوکب مقدار بیست که درین نظم مذکور است .

نظم

بدان اجرام سیارات بی ریب لقیط خح سیه هز دز ریب

پس هر گاه که بعد میان دو کوکب بیش از نوع نظر بقدر مجموع جرم هر دو رسد آغاز اتصال بود و چون دوری بقدر نصف جرمین رسد و بمذهب

بعضی بقدر نصف جرم کمتر آغاز قوت اتصال بود و چون مرکز به مرکز رسد یا درجات و دقائق دو کوكب در دو برج معین مساوی شوند قوت اتصال بود و چون باز بعد بنصف جرمین یا نصف جرم اقل رسد نهایت قوت اتصال باشد و چون دوری بقدر تمام جرمین شوند منصرف شوند اما در اتصالات آنچه معتبر است نصف جرمین بود یا نصف جرم کمتر و انظار کواکب سبعة غیر قمر و تناظر ایشان بر حاشیه بمتی صفحه شمس بنویسند مقابل هر روزی یا شبی که آن نظر در وی واقع شود و آنرا اتصالات کلی خوانند و انتقال ستارگان از برجی به برجی هم آنجا بنویسند پس اگر انتقال در حین استقامت باشد علامت تحویل نویسند و در رجعت لفظ عکس نویسند و انتهاکات و اوج و حضيض کواکب نیز در میان اتصالات کلی بنویسند و انتهاکات باطنی شدن نظر باشد یا تناظر رجعت یا استقامت و ظهور و خفای ستارگان بمشرق یا مغرب هم آنجا رقم کنند برابر روزی که ظاهر شود یا مخفی بلفظ یری و یخفی یا رقم و علامت و ارقام انظار و تناظر و باقی حالات متعلقه بکواکب در تقویم چنین باشد قران و مقاربه و تسدیس م ث تثلث ث تربع ع مقابله و استقبال له تحویل له و عکس را م صرح بنویسند تناظر زمانی ظر تناظر مطلعی ظم احتراق ق (v پ) یوم م لیل له نهار ر انتهاکات ث اوج ج حضيض ضه کواکب بارأس معه کواکب با ذنب معتب ظهور ظه خفا حف مشرق ق مغرب ب هر یک از زین را یک خانه و هر یک از خمسة متعیره را دو خانه از بروج اتنی عشر مقرر داشته اند و مقابل خانه هر کواکب که آن برج هفتم است و بال او باشد

و تعیین بیوت از این بیت ظاهر شود

نظم :

صفر زخ آوۀ بهد جردس جبای ظل

برازای خانه باشد هر و بالی ای عدیل

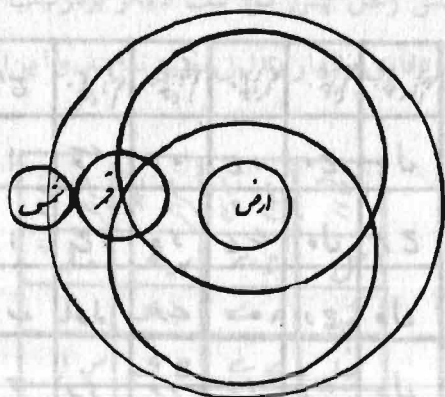
و همچنین هر یک از سبعة را شرف در برجی باشد و برج مقابل شرف هبوط باشد و تفصیل شرف سبعة سیاره از این بیت حاصل است :

فلو کایجیه خطکح سصبیط هیاکز دهیه راج سبج

و شرف رأس در سیم درجه جوزا و شرف ذنب سیم درجه قوس مقرر داشته اند اما مثلثات و ارباب آن حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی اند و ارباب این مثلثه بروز شمس و مشتری و زحل اند و در شب مشتری بر شمس مقدم دارند و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکساز اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و قمر و مریخ است و شب قمر را بر زهره مقدم دارند و جوزا و میزان و دلو مثلثه هوایی اند و ارباب این مثلثه بروز زحل و عطارد و مشتری است و بشب عطارد مقدم باشد و سرطان و عقرب و حوت مثلثه هوایی اند و در باب این مثلثه بروز زهره و مریخ و قمر اند و بشب مریخ را بر زهره مقدم دارند و ارباب مثلثات در این نظم درج است :

نسیل تهرخ هلدی مهخر بشب رب دوم سیدا برسر

اما حدود مصریان چنان است که هر یک از خمسة متحیره را در هر برجی حدی بر این وجه :



اما وجوه کواکب بروجی است که در این جدول مسطور است و وجه کواکب را صورت نیز خوانند. (جدول در صفحه بعد چاپ شده است) **فایده** - در صفحه یسری تقویم که بصفحه قمری مقرر است روزهای هفته و ایام ماه هجری در دو جدول باز آرند و محل قمر یعنی برجی که ماه بوقت نصف النهار در آن بود در جدول دیگر رسم کنند و در پهلوی آن در جدول چهارم ساعات انتقال از برجی ببرجی و نشان روز (۸ آ) اگر انتقال روز بود و نشان شب اگر انتقال شب بود و هر شب که در صفحه قمری نویسند مراد شب مؤخر است از روز مقابل و در صفحه شمسی شب مقدم بر آن روز در بعضی تقاویم جدول انتقالات مقدم دارند بر جدول بروج و منجمان خراسان جدول بروج را طرح کرده در جدول انتقالات بعد از ساعات انتقال و علامت لیل و نهار اسم آن برج که قمر بان نقل خواهد کرد برقم نویسند و همچنین بعد از ساعات انتقالات اسامی بروج نویسند و بان اکتفا نمایند تا تکرار و تطویل لازم

۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

نیاید مثلاً هر گاه قمر ده ساعت و بیست دقیقه روز انتقال بسرطان کند در جدول انتقالات چنین نویسند < ۱۰ پس اهل تنجیم در صفحه مذکور شش جدول متساوی رسم کنند جهت نظر قمر بکواکب سته

باول آفتاب پس زحل پس کوا کب دیگر برترتیب افلاك و رقم نظر
و رقم ساعات و دقائق و نهار یا لیل تعیین نمایند و این انظار را اتصالات

حل	ح	س	ر	ک	ل
قمر	و	س	ر	ک	ل
جزوی	س	س	ح	ج	ر
مریان	س	س	ر	ک	ل
اسد	ل	س	ر	ک	ل
سب	س	س	ر	ک	ل
نیران	ر	س	ر	ک	ل
مرب	ح	س	ر	ک	ل
زس	و	س	ر	ک	ل
مری	س	س	ح	ج	ر
رر	س	س	ر	ک	ل
حز	ل	س	ر	ک	ل

جزوی و مزاجات قمری خوانند و در جدولهای مزاجات ارقام حالات قمر
و ساعات و نهار یا لیل باون دیگر هم بنویسند و تفصیل حالات قمر
اینست رسیدن ماه بتحت الشعاع و آن وقتی است که بعد او از آفتاب بیش
از اجتماع بدوازده درجه دور شود و دیگر مجاسده ماه بارأس و ذنب و
رسیدن وی بدرجه شرف و درجه هبوط خود و وصول بطریقه محترقه و آن

درجاتی است میان درجهٔ هبوط شمس و درجهٔ هبوط قمر یعنی از نوزدهم درجهٔ میزان تا سیم درجهٔ عقرب و رسیدن قمر در درجات نیره یعنی درجاتی که میان درجهٔ شرف شمس و درجهٔ شرف قمر بود و مجاسدهٔ باکید و تعریف کاید بعد ازین بیاید و ارقام حالات قمر در تقویم اینست قمر مع رأس مع قمر مع سر ذنب مع نب و وصول بتحت الشعاع مع خروج از تحت الشعاع مع قمر در نیره قمر در شرف ز قمر در هبوط ط قمر در طریقه قه قمر باکید

فایده - قمر را بیست و هشت منزلی است هر منزلی قسمتی از اقسام بیست و هشت گانهٔ فلک البروج و نام منازل اینست شرطین، بطین، ثریا، دبران، هقعه، هتعه، ذراع، نثره، طرفه، جبهه، زبره، صرغه، عوا، سماک، زبانا، اکلیل، قلب، شوله، نعایم، بلده، ذابح، بلع، سعود، اخیه، مقدم، مؤخر، رشا. و قمر در هر منزلی که باشد در نیم روز نام آن منزل در صفحهٔ قمری در جدول بعد از جدول عطارد بنویسند و چون متوسط السیر باشد هر روز منزلی قطع کند و بسرعت سیر بدو روز زیاده از دو منزل برود. لاجرم در نیم روز دوم در منزل سیم باشد (۸ ب) پس در جدول منازل نام یک منزل طرح کنند و در حالت بطو سیر در دو روز دو منزل قطع نتواند کرد پس نیم روز دوم در آخر منزل اول باشد و نام آن منزل در جدول مکرر گردد و چون بروج دوازده و منزل بیست و هشت پس حصهٔ هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و حصهٔ هر منزل سیزده درجه تقریباً و چون ماه هر روز منزلی قطع کند برجی قریب بدو روز و ثلثی برود و چون آفتاب برجی بماه قطع کند هر منزلی سیزده روز تقریباً برود و چون منزلی تمام

کند آن منزل پیش از طلوع آفتاب در مشرق ظاهر شود و در میان اتصالات کلی طلوع آن منزل نویسند بلون دیگر برابر آن روزی که ظاهر شود و پانزدهم هر منزلی را رقیب او خوانند و غروبش را سقوط و طلوع هر منزل با سقوط رقیب او باشد و منازل بعضی سعد و بعضی نحس باشند بدین دستور:

از منازل که برین چرخ برین دارد جای

آنچه نحس است همین است که گفتم حاشا ک

شوله و اخبیه صرغه و طرفه دبران

بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک

و ایام مشهوره در تواریخ مذکور در صفحه شمس در میان اتصالات کلی نویسند اما روزهای مشهور در تاریخ هجری مثل تاریخ معدودات که عشر اول محرم است و یوم عاشورا که روز دهم است و استفتاح که پانزدهم رجب است و ایام معلوم که عشر اول ذوالحجه است و روز غدیر که هجدهم است و تصدق حضرت امیر - المؤمنین علی علیه السلام که خاتم خود بدرویش داد که بیست و چهارم است از همین ماه و امثال اینها. اما ایام مشهوره در تاریخ اسکندری و آنچه متعلق است بایام مشهور آن مثل میلاد عیسی علی نبینا (ع) که در بیست و پنجم کانون الاخر بوده و بیست و یکم حزیزان که مولد یحیی این زکریا علیه السلام است و هجدهم ایار که اول ریح بوارح است تا چهل روز و عرب از طلوع ثریا تا طلوع صرغه زمان ریح بوارح دانند و آن قریب چهار ماه است و این ریح را بدین سبب بوارح خوانند که

منازل که ریاح ایشان بطلوع آن منسوب ساخته اند از ربع شرقی شمالی طلوع میکنند و آن نسبت با یمین مشرق و یسار بود و آنگاه در جنوب سمت الرأس گذرند و آن نسبت باشخص مذکور همین باشد و این معنی را عرب بروح خوانند و آنرا در صید مستکره شوند و آنچه مؤکد استکراه است در اسر این ریاح نزدیک ایشان آنست که در آن بلاد ریاح درین اوقات در غایت حرارت باشد و ایشانرا از آن مضرت رسد و از طلوع عواتا طلوع بطین زمان امطار دانند و موجب امطار را انزار خوانند دبرگ از روزهای مشهور ایام مبحور است و آن نوزدهم تموز است تا هفتم روز و بقول بعضی هشت روز و آن از بحر ان مشتی است و اهل احکام از این ایام استدلال جویند بحال هوا از گرمی و سردی و باران و چنین گویند که اگر در اول این هفت روز باد وافر باشد زمستان آن سال اول سرد بود و باد و ابر و نم باشد باخر خشک گذرد و باخر سرد و یانم بود و اگر هفت روز باد وافر باشد زمستان همه سرد و یانم بود هفتم شباط سقوط (ق آ) جمره اول باشد و بخارات در زمین افتد و زمین را گرم سازد و چهاردهم شباط سقوط جمره دوم باشد و آب حرارت پیدا کند و بیست و یکم شباط سقوط جمره سیم باشد درختان و نباتات حرارت پیدا کنند و آب در عروق ایشان جاری شود و اعراب گویند معنی سقوط جمرات سقوط منازل قمر است چه درجه جمره اول سقوط جبهه بود و در دوم سقوط زهره و سیم سقوط صفره و از سقوط این منازل تأثیرات مذکور حادث شود و بیست و ششم شباط اول ایام بردالعجز باشد و آن هفت روز است و بعد از آن سرما آخرشود و بعضی ایام بردالعجز خوانند و آنرا تاویلات

کنند اما روزهای تاریخ فارس مشهور است مثل اول آذر ماه که در آن ده روز رکوب کوسج بود و پنجم اسفندارمذماه که ابتداء نوشتن رقعۀ کژدم است چه مشهور است که درین روزها فریدون امر فرمودی بفرمودن طلسماتی که دفع سموم حشرات کند و اول فروردین ماه که نوروز عامه بود و ششم نوروز خاصه و غیر اینها ایامی که متعلق به موضع آفتاب است نوروز سلطانی است و شرح این ذکر یافت و نوروز خوارزمشاهی و آن وقتی است که آفتاب به درجۀ شرق رسد و آخر ایام مطر و آن وقت رسیدن شمس است به درجۀ بیست و یکم ثور و امتزاج فصلین و آن گاهی است که آفتاب به پانزدهم درجۀ حوت رسد و اول چله تابستان وقت حلول شمس است در اول سرطان و اول ایام مطر وقت رسیدن آفتاب است به بیست و یکم درجۀ عقرب و اول چله زمستان و آن روزی بود که آفتاب به اول درجه جدی نقل کرده باشد و شب مقدم بر آن روز را شب یلدا گویند و در پانزدهم حمل ابتدای شربت و مسهل و فصد کردن است و در دهم سرطان ابتداء نهی است از فصد و مسهل و در بیستم سنبله آخر نهی از آنها و در دهم قوس باز ابتداء نهی است از امور سزاگردد.

فایده حکماء ایغور و ترکستان تاریخی وضع کرده اند و نام ماههای ایشان اینست: آرام آی، ایکندی آی، اوجونج آی، دوردونج آی، بیشنج آی، انتج آی، یتنج آی، سکنج آی، طوقنج آی، اونخنج آی، شون آی، آن برمنج آی، چشباط آی.

و سالهای ایشان شمسی و ماههای ایشان قمری است و چون سال شمسی از سال قمری به یازده روز تقریباً زیاد باشد پس در هر دو سال یا سه سال

یکماه به جهت کیسه حاصل شود . و آن سال را ماه بسیزده گیرند و آن ماه زیادتی را شون‌آی خوانند و هر سالی را به جا نوری نسبت دهند . بدین ترتیب : کسکوئیل اوطئیل ، بارسئیل ، طوشقانئیل ، لوئیل ، یلانئیل ، بندئیل ، قویل ، پیچینئیل ، داقوئیل ، ایتئیل ، طنغوزئیل ، و اول اودر کسکوئیل گیرند و اول ماههای ایشان روزی بود که پیش از نیمروز اجتماع نیرین واقع شود و اگر بعد از نیمروز بود اول ماه روز دیگر باشد و اول آرام‌آی از اجتماع گیرند که در اواسط دلو واقع شود و باقی بر ترتیب و اهل تنجیم در صفحه دست چپ بعد از منازل قمر جدول جهت شهور این تاریخ بر کشند و ایام آن ثبت کنند و نام ماهها بر سایر جدول بنویسد (۲۹) و دایم ماههای این تاریخ بر ماههای عربی بیک روز یا دو روز بیشتر باشد و مدار حرکت سکریلدوز بر ایام این تاریخ است دیگر در صفحه قمری در جدول باریک ساعات بست نویسد و نشان روز یا شب تعیین نمایند و مبدء آن از اجتماع گیرند و بعد از آن چون از اجتماع هشتاد و چهار ساعت زمانی بگذرد یک نوبت ساعت بست باشد و در شب یا روز و برین قیاس تا باز اجتماع دیگر رسد و اهل تجربه چنین گویند که هر گاه ساعت بست در آید تا دوازده ساعت زمانی از جمله مهمات احتیاط واجب است چه هر که ثلث اول این نوبه ابتداء کاری کند زیان بجان رسد و در ثلث دوم بجاه و در ثلث سیم بمال .

فایده - در هر ماه اجتماع و استقبالی که واقع شود ساعات و دقائق آن و علامات روز و شب و برج طالع و عاشر و درجات و دقائق هر یک در بالای صفحه مزاجات در زایچه یا در بالای اتصالات در جدول باریک ثبت کنند بدین ارقام طالع اجتماع لع ع و طالع استقبال لع ل شب

آدینه لو ساعات مه جزو اجتماع یا جزو استقبال نیز ثبت کنند و جزو اجتماع درجه است و دقیقه از فلک البروج که شمس و قمر در آنجا مقارن شده باشند و جزا استقبال بروز موضع آفتاب بود در وقت مقابله قمر و شب موضع قمر هم در آن وقت دیگر در صفحه قمری جدول برکشند جهت تسمیر درجه طالع سال عالم در هر نصف النهار پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه افزایشند تا آخر سال و جدول دیگر بعد از آن برگشته جهت رسیدن تسمیر بدلائل اصلی که در زایجه طالع ثبت کنند و تفصیل آن بعد از این مذکور خواهد شد.

فایده - اهل احکام در فلک نقطه چند نحس یافته متحرک به حرکت معکوس مثلاً در ده درجه حمل نحوستی یافته اند بعد از مدتی همان نحوست در پنج درجه حمل ظاهراً همیشه بود. پس لازم است محل ایشان در تقویم ثبت کردن که اختیارات احتراز نمایند از آنکه قمر در آن موضع باشد و آن هفت نحس است عطیط، عزیم، سرموش، کلاب، ذرذوابه، لحيانی، کید، و بعضی گفته اند که کید کوکبی است غیر مرئی و غیر متعین المکان و بعضی دیگر گفته اند که مرئی نیست اما مکان او فوق مکان عطاود است و از جهت رسم سحل سبعة منحوسه در صفحه قمری بر فوق جداول جدول عرض رسم کنند و حرکت یکماهه ایشان در هر ماه ثبت کنند و در تقویم ناقص اکتفاء بتقویم کید نمایند دیگر در همان صفحه بر فوق احکام شهوری جدول عرض برکشند جهت رسم تأسیسات و آنرا مرکز بحران هوا نیز خوانند و آن دوازده مرکز است و هر گاه قمر باین مراکز رسد دلیل تغییر هوا باشد مناسب فصل و وقت و ابتداء از اجتماع گیرند و مرکز دوم بعد از دوازده درجه و مرکز سیم بعد از سی و

سه درجه و مرکز چهارم بعد از چهل و پنج درجه و مرکز پنجم بعد از چهل و پنج درجه و مرکز ششم بعد از سی و سه درجه و مرکز هفتم بعد از دوازده درجه، و مرکز هشتم بعد از دوازده درجه، مرکز نهم بعد از سی و سه درجه، مرکز دهم بعد از چهل و پنج درجه، مرکز یازدهم بعد از چهل و پنج درجه، مرکز دوازدهم بعد از سی و سه درجه و مرکز دیگر (۱۰ آ) در صفحه شمسی و در تحت احکام شهری در جدول عرضی در فوق تقویم کواکب نویسند که درجه‌ای که موضع آن کواکب است حد کدام کوكب و صورت کدام است. مثلاً درجه شمسی حد مشتری و صورت مریخ باشد چنین نویسند: سیصح، ویرین قیاس دیگر در تحت این جدول بعد از اسامی کواکب دوجداول در عرضی برکشند در یکی عدد نطاقت اوجی و بدوم تندویری و صاعدوها بطن نویسند. رقم اول اوجی چنین است: قاه و نطاقت اول تندویری چنین: تار و برین قیاس و در جدول دیگر بر فوق تقویم کواکب احوال حرکت ایشان رقم کنند که بقدر حرکت وسط است یا زاید است یا ناقص و در آن حرکت متزاید یا متناقص یعنی حرکت شبانروزی ایشان آنرا بهت خوانند هر روز زیاده می شود و ارقام حالات اینست: متوسط، زاید، ناقص، قص، متزاید، متناقص، مقص، دیگر هرماه طالع تحویل بر برجی در صفحه شمس بر فوق احکام شهری ثبت کنند و مواضع کواکب در آن وقت تعیین کنند و باشد که طالع وقت رسیدن شمس بدرجه شرق هم بیآورند.

فایده - بیش از اوراق بر صفحه اول و دوم هر یک زایجه برکشند و زایجه عبارت است از ربعی یا مدوری که آنرا دوازده بخش کرده

جهة رسم اسامی دوازده جانور یا دوازده برج در صفحه اول احکام سال
 ترکان نویسند و در صفحه دوم سواره طالع سال یعنی شرحی چند که
 نوروز در کدام ماه واقع شده یاد رکدام روز یا کدام شب و چند سال از
 هر تاریخی و طالع وقت تحویل و درجات و دقائق او و درجات و دقائق
 دیگر خانها و مواضع کواکب در وقت تحویل و سهامات و تسیرات و
 فدرات که مدار احکام سال عالم بر آنست در زایچه ثبت کنند و سهم
 هر شیئی دلیل جزئی آن شیء است که بروجهی مخصوص ازودلیل آن
 شیء استخراج کرده باشد مثلاً هر گاه خواهند که احوال گندم معلوم
 کنند از آنجا معلوم کند احوال آن سال در کثرت و قلت وجوده و ارزانی
 و گرانی معلوم کند و سهم السعادة بنویسند و آن دلیل سعادت و احوال
 است و سهم الغمب دلیل دین و رای و اندیشه و تدبیر است دیگر رویت
 اهل و آنکه از موضع غروب آفتاب شمالی بیندیا صورتی تاریک یا روشن
 در حاشیه صفحه مذکوره رسم کنند و بعد از سواد بعد معدل در هرماه
 متمم آنجا نویسند و پیش از اتصالات کلی در هرماه جدولی جهة سهم
 الحوادث رسم کنند و آن سهمی است که حالات یومی عالم از آن می گویند
 و دیگر در وسط اتصالات کلی وقت طلوع سهیل یمن و بعضی بلاد که آنجا
 سرئی می شود و مبادی رجعت و استقامت کواکب برقم رسم کنند و ارقام
 ایشان دو حروف آخر است از اسم هر یک و پیش از اوراق دوازده نه زایچه
 طالع و تواریخ و احکام فصول و زاید دیگر مثل اختیارات و سنسوبات
 کواکب و بروج و خطوط و غیر ذالک بنویسند. اما اختیارات مختار اهل
 تنجیم درین زمانه (. ۱ ب) در تقویم آنست که سهامات بحسب قمر
 اختیار نمایند و مخفی نیست که اختیار مختار برین وجه ناتمام است چه

گاه باشد مهمی بحسب برج. شایسته محمود بود اما نظر بانظار حالات قمر و سایر کواکب مذموم باشد و شواهد اختیار نکردن از مهم راجح و غالب آید بر اختیار که بحسب محل قمر است پس بمجرد نظر در جدول اختیارات که در تقویم مرسوم است شروع در امری و اختیار مهمی مناسب و پسندیده نباشد. آری طریق بکمال اقرب بصواب در اختیار مختار قدما است و آن چنان است که بازاء هر روزی بعد از رعایت محل قمر و در نظر انظار و حالات و اتصالات در جدول می نوشته اند که آن روز چه مهم را شایسته بود و از کدام احتراز واجب است و این طریق در کمال نقصان دارد و از آن جهت در اختیار وقت رعایت طالع آن وقت یاد دیگر امور متعلقه بان از ضروریات است. بنا بر این در خاتمه این رساله کلمه ای چند از جمله احکام، ابی الله ائمه الی یوم القیام، در اختیارات مهذب بدان تکلم نموده اند سمت تحریر خواهد یافت تا ناظر در تقویم این کلمات را منظور ساخته بر دقایق و اسرار اختیارات واقف گردد و در اختیار مهمات و حاجات کامل باشد والتوفیق من القادر المختار الحکیم الستار.

فایده - اهل این فن ایام ولیالی را بکواکب نسبت کرده اند و ساعات اول از هر روزی و شبی از ساعات معوجه بکوکبی دهند که صاحب آن روزیا آن شب باشد و ساعات دوم بکوکبی که در فلک تحت اوست و چون بقمر رسند باز بزحل روند مثلاً روز یکشنبه بافتاب داده اند پس ساعت اول از آن روز آفتاب را باشد و دوم زهره را و سیم عطارد را و چهارم قمر را و پنجم زحل را و ششم مشتری را و هفتم مریخ را و هشتم شمس را و برین قیاس تا ساعت دوازدهم از زحل باشد و چون شب دوشنبه از

مشتری است ساعت اول از آن شب هم از او باشد و ساعت دوم از مریخ و همچنین تا آخر و تفصیل تقسیم ایام و لیلی بر کواکب از این مصرع معلوم شود:

آهش بود جزخ داد هجا وجه

فایده - زحل منسوبست بمشایخ و اهل قلاع و جبال و گوشه- نشینان و دهاقین و ارباب خاندانهای قدیم و مشتری سادات و قضبان و علماء [را] باشد و مریخ متعلق است بامراء و اکابر و سپاهیان و جمله سلاح و زندان و اوباشان و آنتاب کواکب پادشاهان و سلاطین و اهل حکم باشد و زهره کواکب زنان و خواتین و اهل طرب باشد و عطارد بنسرب است بوزراء و اهل قلم و تجار و ارباب حرفها و قمر کواکب و کلا و رسولان و ایلیان و بیگان و جاسوسان باشد. زحل نزد منجمان فارس و یونان نحس اکبر است و مریخ نحس اصغر و مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و عطارد با سعد سعد باشد و بانحس نحس و نیرین از تثلیث و تسدیس سعداند و از مقابله و تربیع و مقارنه نحس و رأس سعد باشد و ذنب نحس و کواکب علوی مذکر اند و روزی الامریخ که مذکر است و زهره و قمر مؤنث اند و لیلی (۱۱ آ) اند. زحل سرد و خشک است و مشتری و زهره گرم و تر باعتدال نزدیک و مریخ و شمس گرم و خشک اند و قمر سرد و تر و عطارد با هر کواکب که باشد طبیعت او دارد.

از نظرها تثلیث تمام دوستی و مقابله تمام دشمنی و تسدیس نیم دوستی تربیع نیم دشمنی و اتصال سعود از تثلیث تسدیس بسیار خوب باشد و مقارنه و مجاسده ایشان با رأس خوب و مقابله و تربیع ایشان بسیار

بد نباشد و اتصال نحسان از مقابله و تربیع بد باشد و مقارنه ایشان و سجاسه ذنب با ایشان بدتر و تسدیس و تثلیث ایشان چندان بد نباشد .

فایده - حمل منسوبست بسر و روی و ثور بگردن و جوزا بکتف و دستها و سرطان بسینه و اسد بفرج و خصیتین و مthane و قوس برانها و جدی بزانو و دلو بساقها و حوت پپای حمل و سرطان و میزان و جدی بروج منقلب اند و ثور و اسد و عقرب و دلو بروج ثابت و جوزا و سنبله و قوس و حوت بروج ذوجسدین و بروج ربیعی و صیفی شمالی اند و عالی و بروج خریفی و زمستانی جنوبی اند و منخفص و بروج مثلثه آتشی و هوایی مذکر و نهاری باشند و بروج مثلثه خاکی و آبی مؤنث و لیلی . و در مقدمه مذکور شد که طالع درجه ایست از بروج معین که در زمان معین از افق مشرق برآید و آنرا و تد طالع خوانند و بروج هفتم غارب شود و آنرا و تد غارب و سابع گویند و همچنین تحت الارض میان طالع و غارب درجه باشد از برجی بر دایره نصف النهار و آنرا و تد الارض و رابع گویند و مقابل آن فوق الارض درجه باشد از برجی بر نصف النهار و آنرا و تد السماء و عاشر گویند و فلک باین اوتاد به چهار قسم منقسم شده و هر ربعی از این اقسام از جمله دوازده خانه باشد:

خانه اول دلیل است بر زندگانی و جان و تن و عمر و ابتداء کارها .

خانه دوم تعلق بمال و معیشت و اعوان دارد .

خانه سیم دلیل بر اخوة و اخوات و اقربا و نقل و تحویل .

خانه چهارم منسوبست به پدر و اسلاک و عاقبت کار .

خانه پنجم تعلق بفرزند و شادی و تحفه و معشوق دارد .

خانه ششم به بندگان و خادمان و مرضی و چهار پایان خورد.

خانه هفتم دلیل است بر زنان و شرکا و خصمان .

خانه هشتم تعلق بخوف و نکبت و موت و میراث است .

خانه نهم سفر و علم و دین و تدبیر باشد .

خانه دهم دلیل حاکم و مادر و عمل است .

خانه یازدهم تعلق باسید و سعادت و دوستان دارد .

خانه دوازدهم بر دشمنان و بدبختی و حیوانات بزرگ .

و ازین بیوت اول و چهارم و هفتم و دهم را اولاد خوانند و دوم و پنجم

و هشتم و یازدهم را مایل الاوتاد سیم و ششم و نهم و دوازدهم را زایل -

الاوتاد و ازین چهار ربع که اشارات تا بطالع مذکور بود و از طالع تا

رابع مؤنث و این دو ربع صاعد و منخض و از خانها طالع آنچه نام اوطاق

بود چون سیم و پنجم مذکور بود و آنچه نام او جفت باشد مؤنث بود .

و باید دانست نرح زحل در خانه دوازدهم و فرح مشتری در خانه

یازدهم و فرح مریخ در ششم و فرح شمس در نهم و فرح زهره در پنجم

و فرح عطارد در طالع و فرح قمر در سیم و مقابل فرح را برج آفت خوانند

و بودن کواکب نهاری بروز فوق الارض و شب تحت الارض و کواکب

لیلی بر عکس خیر خوانند .

فایده - باید دانست که کواکب را دو قوت است: یکی ذاتی و

دیگری عرضی . اما قوت ذاتی آن بود که در خانه یا در شرف یا در حد و

مشلته و وجه خود و مستقیم باشد در سیر و علویه مشرقی باشند و سفا این مغربی

و کواکب نهاری بروز فوق الارض و شب تحت الارض در لیلی بعکس و زاید

در سیر و صاعد در فلک خود و در حین بودن . کواکب درین مواضع

ودرین حالات دلیل سعادت‌های ذاتی بود چون عقل و فهم و ادراک و
کیاست و مانند آن . قوت‌های عارضی آنست که در طالع کوکب دروتد
بود یا مایل وتد . وتدغبر هشتم یا کوکب در خطوط سعدان باشد یا
سعدان بدو ناظر باشند بنظرهای سودت یا در فرج خود باشند و کواکب
مذکر در ربع مذکر و مؤنث در ربع مؤنث و بودن کواکب درین مواضع
و درین حالات دلیل سعادات عارضی بود چون مال و جاه و عزت و وحشمت
و مانند آن . اما ضعف کواکب آن است که کواکب دروبال یا هبوط یا
راجع یا محترق یا تحت الشعاع بود و نیرین در خسوف یا کسوف باشند
و بودن قمر خالی‌السیر و آن وقتیست که قمر در برجی بکوکبی متصل
شود و تا در آن برج باشد بهیچ کوکب دیگر ناظر نشود و وحشی‌السیر
و آن کاری است که قمر نقل به برجی کند و تا در آن برج باشد بهیچ کوکب
دیگر نبیند . دیگر بودن کوکب ناقص در سیریا هابط در انلاک یا مقیم
و طالع در خانهای ساقط ر آن ششم است و هشتم و سیم و دوازدهم یا
دروبال کوکبی بود که آن کوکب باو ناظر باشد بنظر عداوت و اگر
کوکب در وتد از او تاد طالع باشد و آن خانه و بال یا هبوط او باشد
ضعف زیاده از قوت عارضی است .

فایده - در اختیارات هفت شرط است چنانچه در این نظم
مذکور است:

اختیاری هرچه خواهی هفت شرط آور بجای

تا بود کارت نکوبس باشد تن بی مرض

حال مرمسعود باید حال بیت و صاحبش

حال طالع صاحبش صاحب عرض بیت‌العرض

اما سعادت و صلاح خانه آن بود که جرم نهوس درون باشد و نه شعاع ایشان و ایشان مسعود باشند بجرم سعودی بانوار ایشان و صلاح حال کوکب آنست که بقوتهای ذاتی و عرضی که مذکور شد موصوف باشد اگر این بیوت و آن کوکب خوشحال باشند دلیل است بر نیکویی کارها و تمام شدن آن باحسن وجوه و اگر بدحال باشند بعد از ملالت و پریشانی و غم و مضرت نتیجه دیگر ندهد. والله اعلم

از برای جامه بریدن و پوشیدن باید که قمر در برج منقلب باشد و برج ذوجسدین نیز شاید و متصل بسعدین و زایدالنور و شمال صاعد بود و در برج ثابت نبود و مخارج نهوس و ذنب و در اجتماع و استقبال و تربیع شمس نباشد و نهوس در او تاد طالع نباشد بلکه سعدین در او تاد باشند و در ایام و ساعات زهره بهتر باشد بعضی گویند که اهم آنست که قمر بزهره و تثلیث قمر با سعدین باشد. و باید که زهره در خانه خود یا خانه مشتری یا در خانه سعد یا در او تاد طالع باشد و قمر ناظر بایشان نبود از تربیع و مقارنه و اگر قمر در ثور باشد شاید عروسی و زفاف را قمر در برج ثالث باید و بسعدین ناظر و در تثلیث شمس و در خانه مذکور و در طالع اگر زهره باشد بهتر و در او تاد و خامس سعدی باید و باید که قمر از طالع ساقط نبود و خداوند سابع و خامس و نهوس نباشد و اگر در ساعات سعیدین بود و قمر در شرف باشد اولی است حمام رفتن باید که قمر سناط بود از زحل و عطارد و در خانهای ایشان نبود و ناظر بسعدین باشد و بری از عیوب و در سرطان یا در خانهای شمس یا مریخ یا مشتری بود سترتر اشیدن باید که قمر در بروج ذوجسدین باشد الاسنبه و متصل یسعدی باشد و نحسین در طالع نباشد و قمر متصل

بزحل و مریخ نباشد و در حمل نبود. نوره نهادن باید که قمر متصل به شمس باشد یا منصرف از اجتماع و در بروج ارضی بود غیر سنبله و در جوزا و دلو و نصف اول قوس نباشد و متصل بود بکوکبی که در هبوط باشد. فرزند از شیر باز گرفتن باید که قمر مسعود باشد و ویری از نحوس و ناظر باشد بخداوندخانه خود یا بطالع و در برج خاکی بود و بافتاب ناظر نباشد و در طریقه محترقه و تحت الشعاع نبود و صاحب طالع و صاحب برج قمر باشد و طالع خانه مشتری باشد و خانه زهره نباشد.

فرزند بمکتب دادن و ابتداء تعلیم و کتابت کردن باید که قمر در خانهای عطارد بود و در خانه زهره و خانه مشتری نیز روا باشد و بعضی گفته اند که در بروج انسی باید و آن جوزا و سنبله است و نصف اول قوس و بعضی دلو و میزان را از بروج انسی شمرند و آن سهو است و باید که مشتری و عطارد مستقیم باشند و بهم ناظر و قمر مقبول بود از عطارد و طالع یکی از برجهای عطارد و مشتری بود اگر یکی از این دو در طالع یا عاشر باشند اولی است و باید که تاسع و صاحبش منحوس باشند و نحسین ناظر باشند مشتری و عطارد. و خداوند تاسع اگر بطالع یا عاشر ناظر بود بهتر بود و سفر کردن در خشک اگر خواهند که زود مراجعت نمایند باید که قمر در برج منقلب باشد و الا در برج ذوجسدین و باید که نیرین بهم ناظر باشند و بطالع و خداوند طالع منحوس نباشد و صاحب نهم و همچنین صاحب سیم و نهم مسعود باشند و اگر قمر در سیم یا نهم باشد بهتر و سعادت قمر از ضروریات است و آنکه در تربیع و مقابله نحسان و در تحت الشعاع نباشد.

سفر کردن دریا و کشتی نشستن باید که قمر در برجهای آبی بود
 الاعقرب و ثور در اوتاد باشند و قمر متصل (بسعدین) نظر مودت و صاحب
 سابع در طالع مکروه است و باید که قمر در تربیع و مقابله شمس نباشد .
 نقل و تحویل باید که قمر در بروج ثابت باشد الاعقرب و در حوت
 هم شاید و کوکبی که ماه بدو پیوندد و صاعد بود در شمال و طالع و
 و سابع و رابع بری باشند از نحوس و خداوند رابع مسعود بود و اگر
 زهره در چهارم بود بهتر باشد بنای عظیم نهادن باید که طالع برج
 ارضی بود و ثابت و ماه زاید بود در نور و در حساب و شمال باشد و
 از هبوط بشرف رود و متصل باشد بکوکبی که در شرف بود و شمال
 اگر متصل باشد به سعدی و آن سعد در رابع بود خوب باشد و خداوند
 طالع در برج ارضی ناظر بسعود و قمر و خداوند خانه و سهم السعاده
 منحوس نباشند خصوص از اتصال ذنب و زحل در خانه و یال نباشد و
 خداوند طالع و خداوند خانه قمر از هم ساقط باشند .

درخت نشاندن و تخم افکندن باید که قمر در برج خاک کی خاص ثور و
 مسعود و زاید در ثور و در حساب و عدد و متصل بسعدی که در عاشر بود
 و صاحب طالع شرقی بود و صاعد و زحل در مایل الوند بود و در طالع
 شهادت داشته باشد و مسعود و قمر متصل بود بکوکبی که دال باشد
 بر آن کشتن و غرس . و مسهل خوردن باید که در برج آبی باشد خاصه
 عقرب و میزان و آخر قوس و جدی نیز روا باشد و طالع باید که از بروج
 مذکوره بود و قمر ناقص النور و الحساب باشد و هابط در جنوب و سفلیین و مریخ
 از تملیث و تسدیس ناظر بود و متصل بود بستاره تحت الارض و خداوند

ساعت زهره بود یا عطارد و قمر قوی نباشد و ناظر بشمس و مشتری و زحل نبود
 قی کردن باید که ماه ناظر بکواکب علوی باشد و متصل بکواکب فوق-
 الارض و غیر قوی. فصد کردن قمر در برج ناری باید ناظر به تثلیث یا
 تسدیس مریخ و در بروج اتسی خاصه جوزا نباید و ناقص النور و الحساب
 باید و متصل بسعدی و در تحت الشعاع و عقدتین نباید و زحل و مریخ
 و نمر در طالع نباشند و اول ماه و میانه ماه و آخر ماه نباشد و نخستین در
 طالع بد بود و قمر در برجی نبود که نسبت بعصبیه داشته باشد. حجامت
 کردن باید که خانه قمر و طالع هوایی بود و قمر متصل باشد بمشتری
 و ناقص النور و الحساب باشد و بنظر مودت و مریخ بود. و در ثور و اسد نباشد
 و در برجی نبود که بآن عضو نسبت داشته باشد که حجامت کنند.

ختنه کردن که باید قمر در برج هوایی بود و طالع نیز یکی از آن بروج
 و بسعدی متصل باشد و زاید النور و الحساب بود و در عقرب نبود و بر
 نحسین ناظر نباشد الا تثلیث و تسدیس مریخ. دخول بلد باید که قمر
 در برج ثابت باشد غیر عقرب و در چهارم طالع بود و ناظر بصاحب اگر
 خواهد که در آن شهر متوطن شود و الا قمر در برج ذوجسدین باید و
 باید که خداوند منحوس نباشد و دوم مسعود بود یا خانه سعدی باشد و
 قمر فوق الارض و اگر سهم السعادة در طالع یا ماسر بود نیکو بود. و باید
 که سعدین در اوتاد بود و خداوند دویم باید که راجع یا مقیم یا تحت-
 الشعاع و قمر متصل بذنب و زحل نباید و نحسین در چهارم نشاید
 املاك خریدن قمر در برج ارضی باید و بری از نحوس و مسعود
 و زاید النور و الحساب و سعادت خانه چهارم و خداوندش و اتصال قمر

بزحل بود و سقوط مریخ از طالع برده خریدن باید که قمر مسعود باشد و طالع وقت از نحوس بری باشد و همچنین باقی اوتاد و قمر در جوزا یا سنبله یا دلو یا میزان باشد و در حمل و عقرب و جدی و سرطان نباشد و خداوند طالع و خداوند خانه ششم ناظر باشند.

فایده - چون قمر از راس جدا شود ابتداء کارها خوب بود و با تمام رسد و چون در برج مستقیم الطلوع بود کارها به آسانی برآید و در بروج معوجة الطلوع مهمات که در آن شروع کنند بنشواری و مشقت ساخته آید و بروج مستقیم الطلوع سرطان است تا جدی و معوجة از جدی تا سرطان و قمر در تحت الشعاع مناسب است. دفینه نهادن و پنهان شدن و رازها گفتن که آشکارا نگردد و در استقبال انشاء اسرار و اقدام براسوری که بزودی تاسع گردد و مشهور شود مناسب است و پیش از کسوف و بعد از کسوف هفت روز نحس باشد و قبل از خسوف و بعد از آن سه روز نحس باشد. دیگر از بیست و هفتم ماه تا نیم روز چهارم ایام النقصان گویند ابتداء مهمات در این ایام خالی از قصور نباشد و بعد از تمامی پانزده روز ایام الزیادة خوانند و انقلاب نیکو بود و دیگر از پانزدهم تا نیم روز نوزدهم و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام الزیادة بود و عرب از اشباع که آن هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم است و از اتساع که نهم و هیجدهم و بیست و هفتم است احتراز کنند.

و فارسیان از ایام شهر خود هفت روز نحس گیرند و آن سیم و پنجم و سیزدهم شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم است و الله اعلم.

